

مباحثات

دوهفته‌نامه‌ی خیری-تحلیلی / سال اول / شماره‌ی صفر / نیمه‌ی دوم فروردین‌ماه ۱۳۸۹

نگاه ویژه

مشایی؛ رئیس‌جمهور بعدی؟! تعریفی بر رابطه‌ی میان «شریعت» و «طریقت»

حسین محمد دوست (حقوق ۸۶)

دیباچه

اگر تنها یک بار بای صحبت‌های رحیم مشایی بنشینید و یا حتی اگر شنونده فایل صوتی منبرهای (مشایی مدعی است از کودکی منبر می‌رفته است) وی شوید، دیگر نمی‌توانید دست از او بشوید!

گزاره‌ی قبل را اغلب مستمعین گفتار ژنرال ارشد احمدی‌نژاد می‌گویند. همیشه هر وقت سخنان مشایی را می‌شنیدم، در وهله‌ی نخست از گفتن و پارادایم غریب وی تعجب می‌کردم اما امروز که این یادداشت را می‌نویسم دیگر آن نظر را ندارم زیرا به «تاریخ» نگاه کرده‌ام. پرداختن به موضوع مشایی را برخی انحرافی، ناجوانمردانه، بزرگنمایی مسائل کوچک و... می‌دانند که اکثر این دیدگاه‌ها منبعث از این جمله است که «مشایی سوتی و کیسه بوکس دولت نهم و دهم است». اما اگر حتی این دیدگاه را قریب به ۵ سال پیش با اغماض می‌توانستیم بپذیریم، امروز که علناً شاهد استیلای وی بر دولت دهم با مصادیق فراوان (انتصاب وی به معاونت اولی قبل از تفهید از سوی رهبری، کنار گذاشته شدن ۷ وزیر به علت مخالفت با وی، دو رقمی شدن سمت‌های وی و...) هستیم دیگر نمی‌توان خود را به خواب زد و حتی ساده‌اندیشانه مشایی را به «مدودف» و احمدی‌نژاد را به «پوتین» مانند کرد. چه اگر در روسیه، پوتین «مرد سایه» لقب گرفته است در ایران، مشایی به عالم سایه‌ها نزدیک‌تر است... ذکر این نکته در دیباچه ضروری است که هیچ کدام از اقوال نقل شده از مشایی در متن، از سوی وی تکذیب نشده و به اصطلاح از مشهورات و متواترات است.

تاریخ؛ جدال همیشگی طریقت با شریعت؟!؟

اگر بتوان با اغماض تولد «فقاہت» مستقل از امامان معصوم (ارباب فتوا) را قرن سوم هجری (غیبت صغری) دانست، می‌توان با قطعیت تولد «تصوف» را قرن دوم هجری در نظر گرفت. تصوف که عده‌ای از تاریخ‌نگاران آن را فرقه‌ای وارداتی از بلاد کفر می‌دانند، نام خود را از «صوف» (به معنای پشم) گرفته است، نامی که ناظر به لباس پشمین و خشن آن‌ها بوده است. این فرقه که اساس خود را در آن روزگاران بر دوری از دنیا و زخارف دنیا نهاده بود از همان ابتدای تولد خویش با منبع فقاہت زمان یعنی امامان معصوم زاویه پیدا کرد به نحوی که از امام صادق (ع) نقل شده است: «صوفیان دشمنان ما هستند و حتی کسانی که به آن‌ها متمایل باشند نیز جزء دشمنان ما محسوب می‌شوند.» (حدیقه الشیعه) اما مگر آنان چه می‌گفتند که این‌گونه مورد نهب واقع شدند؟ مشکل از آن‌جا آغاز شده بود که اگر تابعان (آنان که شاگردان صحابه بودند) و بعدتر فقها از «اصالت عقل» متصل به وحی دم می‌زدند، صوفی مسلکان معتقد به «اصالت دل» بودند و آن را خلیفه‌ی عالم صغیر (انسان) می‌بنداشتند. خلیفه‌ای که طی مراحل سیر و سلوک، گام به گام وحی قدم بر می‌دارد. «علم اهل وحدت (وحدت وجود) بالاتر از علم اهل شریعت و فقاہ قرار دارد. - عزیز الدین نسفی» نبرد آغاز شده بود، نبردی «سرخ» که سر «سبز» بر باد می‌داد! اگر صوفی مسلکان این‌گونه فقها را مورد تفقد خود قرار می‌دادند فقها نیز بیکار ننشستند و در طی سده‌های مختلف حکم به «تکفیر» بایزیدها، سهروردی‌ها، عین‌القضات‌ها، حلاج‌ها و... دادند. هر چند هم مسلکان این مقتولان نیز آن‌ها را به علت افشای رموز ملامت می‌کردند!

«طریقت» در مقابل «شریعت» ایستاده بود و این جدال را پایانی نبود تا هنگامه‌ای که مغول آن حمله خانمان‌سوز را به این ملک عملیاتی کرد (قرن هفتم) «آمدند و کُشدند و سوختند و کُشتند و بردند و رفتند» پس از آن بود که میل به انزوا و عزلت مطالبه‌ای عمومی شد «تصوف در این دوره برای مردم نوعی تسکین بود و اکثر مردم سعی می‌کردند در یکی از حلقه‌های تصوف حضور یابند.» ابن عربی «شیخ اکبر» اهل تصوف در این قرن ظهور کرد. قدرت‌یابی صوفیان در عرصه‌ی اجتماعی دستاویزی بود برای تجدیدنظر در اصول تصوف به منظور حضور در قدرت سیاسی. اگر تا دیروز گوشه‌نشینانی در کنج خانقاه «اصل» بود امروز دیگر «مذموم» بود. «وظیفه‌ی انسان کامل راحت رساندن به خلق است - نسفی» قرن هشتم هجری را قریبی می‌دانند که تصوف با تشیع سیاسی پیوند خورد و پس از آن رسماً به دنبال حضور در حاکمیت افتاد. تصوف سیاسی با صوفیان در اردبیل اوج گرفت و توانست در قرن دهم هجری برای اولین بار به قدرت سیاسی دست یابد. اما این آغاز مشکل‌ها بود زیرا اگر به قول رسول جعفریان «غزالی با جایگزینی اخلاق و تصوف به جای فقه و فلسفه، غزل خداحافظی تمدن اسلامی را سرود»، ماهیت تصوف نیز که «زهد» بود نمی‌توانست از پس حکمرانی برآید. بنابراین علی‌رغم میل باطنی قربان‌ش‌ها که محافظه‌کاران صوفیان بودند، حکمرانان صفوی از «تصوف» فاصله گرفتند و به «تفه» نزدیک گشتند. مشهور است که شاه طهماسب می‌گفت: «من فقط عالم جبل عاملی می‌خواهم» این‌گونه بود که اگر حتی تصوف نیز به قدرت دست یافت از سر جبر تن به فقه و فقاہت داد.



چرا آمده ایم؟

وقایع اتفاقیه؛ نامی بس قدیمی که به شرح وقایع اتفاق افتاده در دوران ناصری می‌پرداخت. دومین روزنامه فارسی‌زبانان که از یادگاران ماندگار میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود. روزنامه‌ای که تنها یک سال در زیر سایه‌ی پدر معنوی خود بود آن‌گاه که صدراعظم والا مقام «شهید» شد و «وقایع اتفاقیه» تیم شد (۱۲۶۸ ه.ق). وقایع اتفاقیه در آن روزگار سخنگوی توسعه‌ی سیاسی وزیر شهید بود. وزیری که نماد اعتدال بود و به توسعه‌ی همه‌جانبه می‌اندیشید. اگر مبارزه با اشرافیگری درباریان را مصداقی از مقدمات توسعه اقتصادی، مبارزه با فرقه‌ی ضاله‌ی بابیه و تأسیس دارالفنون را مصادیقی از مقدمات توسعه علمی و تأسیس روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه را مصداق توسعه‌ی سیاسی بدانیم، ایمان می‌آوریم که او به توسعه می‌اندیشید با تمام شقوق آن. جای دوری نرویم و بگوییم «ما» چرا آمده ایم.

الف) هویت نشریه:

جمعی از دانشجویان هستیم که از فضای سیاست‌زده و غیرمنصفانه نشریات دانشجویی دانشگاهیان راضی نیستیم. «سیاه‌نمایی» را همان اندازه خطرناک می‌دانیم که «سفیدنمایی» را. گمان می‌رود برای اولین بار در تاریخ نشریات دانشجویی و حتی غیردانشجویی تیم نشریه را افراد مختلف‌الفکر که به ندرت در مصداق سیاسی نیز ۱۸۰ درجه با یکدیگر اختلاف دارند، تشکیل داده‌اند! اصول‌گرایی واقعی را از اصلاح‌طلبی واقعی چندان دور از هم نمی‌دانیم و معتقدیم اگر می‌توان بس از ۱۴۰۰ سال جدال و اختلاف نظر که به ندرت به جنگ و خونریزی نیز ختم شده است، با درک شرایط سخن از وحدت شیعه و سنی گفت، چرا نتوان از همبوشانی‌های اصول و فروع در عالم سیاست سخن گفت! امروز در فروردین ۸۹ پس از چندین ماه التهاب سیاسی-اجتماعی این‌گونه می‌اندیشیم که درک «واقعیت امروز» بسی مهم‌تر از فهم «حقیقت دیروز» است. این‌گونه تحلیل می‌کنیم که چه تحلیل رهبر انقلاب مبنی بر «اصل» و «فروع» در قضایای بس از انتخابات را بپذیریم یا نپذیریم، این گزاره را باید بپذیریم که نباید نه فرع را فرجه کنیم نه اصل را. این‌گونه فکر می‌کنیم که می‌توان اصل ۲۷ قانون اساسی را احیاء کرد، همان‌طور که از اصل ۵۷ قانون اساسی سرفرازانه دفاع کرد و سرانجام حتی اگر داستان انتخابات ۸۸ را سراسر تلخ فرض کنیم یقین داریم امام خمینی (ره) و راه او حداقل در مقام نظر دوباره «احیاء» شد.

ب) منش و هدف نشریه:

گفتمان ما در نشریه بدون فرض نیست. مرز ما قانون اساسی است چه برای آنان که به آن التزام عملی دارند یا ندارند، از آن جهت که ما در مقام «نظر» به طرح مباحث می‌پردازیم نه در مقام «عمل». منش خود را در پرتو این گفتار قصار امیرالمؤمنین تعریف می‌کنیم: «اضربوا بعض الرأی بعض، يتولد منه الصواب» «آراء را با یکدیگر ضرب کنید، از آن صواب و راه درست متولد می‌شود». اگر این گفتار علی (ع) را در وادی متدولوزی «اصالت روش» فرض کنیم هدف ما نیز به خودی خود پس از ضرب آراء اصالت پیدا می‌کند. نکته‌ی آخر آن که از مسئولین سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی مشهد که بدون اعمال‌نظر بستر شکل‌گیری چنین نشریه‌ای را فراهم کرده‌اند سیاست‌گذاری می‌کنیم. روشن است که مطالب این نشریه لزوماً به معنای دیدگاه سازمان مذکور نیست. همان‌طور که مطالب نویسندگان محترم این نشریه نیز به منزله‌ی دیدگاه رسمی «وقایع اتفاقیه» نیست.

پاسخ به اتهام

کنگاشی پیرامون اندیشه‌ی سیاسی هاشمی رفسنجانی

■ حسن کمالی (اقتصاد ۸۵) ■

است که ریشه در هیچ‌کدام از بیانات وی ندارد. در ادامه‌ی مطلب برخی از نظریات ایشان پیرامون بحث ولایت فقیه به تفصیل مطرح خواهد شد.

معرفی فقها به عنوان نمایان امام زمان (عج):

آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با ایسنا (در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۸۳) می‌گوید: «اثنه‌ع (ع) معصوم و منصوبند و بعد از آن‌ها، نایب آن‌ها شرایطی دارد و شرایط آن هم در قانون اساسی آمد.» حتی وقتی می‌گوید: «ولی فقیه را خدا تعیین نکرده» بلافاصله منظور خود را بیان کرده و ادامه می‌دهد: «ممکن است تعداد زیادی فقیه این شرایط را داشته باشند.» یعنی منظور از تعیین نشدن ولی فقیه توسط خدا عدم «نصب خاص» در این مورد است. وی در مصاحبه با سالنامه‌ی شرق (۱۳۸۳) پس از آن که می‌گوید: «اسلام به جز دوازده امام (ع) که تعیین می‌شدند، شکل مدیریت را به عهده‌ی مردم گذاشته است.» بلافاصله ادامه می‌دهد که: «اسلام اوصافی را برای مدیر گفته است و ما هم باید آن اوصاف را در نظر بگیریم.» آن‌گاه به قانون اساسی اشاره کرده و سپس اوصاف لازم را برای رهبری بدین شکل برمی‌شمارد: «رهبری شرایطی دارد. همان شرایطی که در قانون اساسی آمده است که جزء مقوم است. اگر بخواهیم اسلامی فکر کنیم، رهبر ما باید این‌گونه باشد: عالم، عادل، شجاع، متقی، مدیر و مدبر باشد. یعنی جانشین امام معصوم (ع) است.»

انتخابات در حکم بیعت و عامل مقبولیت نظام است:

اگرچه در مصاحبه‌های هاشمی چنین آمده است که «انتخابات از رهبری شروع می‌شود» و یا گفته شده: «وقتی کسی می‌خواهد سرنوشت مردم را در اختیار بگیرد و در امور مردم دخالت و قانون‌گذاری کند، به اجازه‌ی مردم احتیاج دارد و این اجازه با برگزاری انتخابات شکل می‌گیرد.» اما در کنار این عبارات همین انتخابات به منزله‌ی بیعت مردم با رهبری و نظام اسلامی ارزیابی شده است. مخصوصاً آن که با بیان زیر به زمینه‌ی دینی بیعت در اسلام اشاره شده است: «زمان پیغمبر (ص) هم بیعت وجود داشت. در مدینه، احزاب و گروه‌ها با ایشان بیعت می‌کردند. آن موقع انتخابات به این شکل نبود. سران گروه‌ها با پیغمبر (ص) قرار می‌گذاشتند. در قرآن هم چند آیه در مورد بیعت وجود دارد، پس بیعت یک زمینه‌ی کاملاً دینی دارد.» این که ایشان بیعت مردم با فقیه را همچون بیعت با پیامبر (ص) ارزیابی کرده‌اند نشان می‌دهد که انتخابات را تنها به عنوان عامل مقبولیت نظام قبول دارد، چراکه هیچ فقهی بیعت را عامل حقانیت حکومت پیامبر (ص) نمی‌داند.

ولایت فقیه، مطلقه است:

آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی در بخشی از مصاحبه‌های خود با «ایسنا» به نگرش امام خمینی (ره) در عدم محدودیت ولایت فقیه به قوانین جاری استناد کرده و می‌گوید: امام (قدس سره) به ولایت فقیه حق بالایی می‌دادند که نمونه‌ی آن موضوع سلمان رشدی است. ایشان اختیارات ولی فقیه را محدود نمی‌دانستند... امام (قدس سره) از لحاظ اصولی به ولایت فقیه جامع‌الشرایط معتقد بودند و در مواردی هم اجرا می‌کردند، مثلاً مجمع تشخیص را موقعی تشکیل دادند که در آن زمان برای تمام دستگاه‌ها، حتی در برخی موارد قانون وضع می‌کرد. ایشان نمی‌خواستند در شرایط عادی، برای تمشیت امور مسیر دیگری غیر قانون را در پیش گیرند، مگر در موارد خاص مثلاً با این که شورای نگهبان وجود داشت گفتند: اگر دو سوم



مجلس قانونی را تصویب کرد، شورای نگهبان حق مخالفت با آن را ندارد. اشاره بدون تعریض ایشان به نظر فقهی حضرت امام (ره) نشان می‌دهد که وی نه تنها برای فقیه ولایت و مشروعیت الهی قایل است، بلکه ولایت فقیه را مطلقه نیز می‌داند. به هر حال از مجموع این ۳ اصل نتیجه می‌گیریم که ادعای هفته‌نامه‌ی پرتو سخن که آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی را متهم به «تردید و القای شبهه در اصل ولایت فقیه، حاکمیت دین و حکومت دینی» و یا ارایه‌ی «تفسیری صرفاً زمینی از ولایت فقیه» کرده بود کاملاً بی‌بایه و اساس است و اصولاً فهم این که کسی ولایت فقیه را قبول داشته باشد اما صرفاً آن را زمینی بدانند (!) تنها از عهده دست‌اندرکاران این هفته‌نامه برمی‌آید!

به عنوان حسن ختام، توجه دوستان را به این سخن تکان‌دهنده از آیت‌ا... مصباح یزدی جلب می‌کنم:

«بالاخره ما معتقدیم که یک روزی از همه‌ی ما درباره‌ی همه چیز سؤال خواهد شد و هیچ صغیره و کبیره‌ای نیست جز این که باید درباره‌اش پاسخ دهیم. سعی ما بر آن باشد که برای آن روز جوابی تهیه کنیم. البته این که این جواب چگونه باشد خودش زحمت دارد، ولی اهمیت ما روی این باشد که آن روز جواب خدا را چه بدهیم... این نکته همیشه باید مدنظر ما باشد. ملاحظاتی دیگر مانع نشود از این که جوابی برای خدا آماده کنیم.»

آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی، بی‌تردید یکی از شاخص‌ترین چهره‌ها و تأثیرگذارترین شخصیت‌های نظام جمهوری اسلامی است و در اکثر سال‌های پیدایش و تکامل این نهال با حضور جدی و تعیین‌کننده در میدان سیاست و اتخاذ مواضعی مدبرانه و زیرکانه در مواجهه با رویدادها و بحران‌های مختلف خود را در صف نخست مقامات عالی‌رتبه نظام و مورد توجه مردم نگاه داشت، سال‌هایی که اغلب با مناقشات مختلف داخلی و خارجی همراه بود و برای فرد هوشمندی همچون وی فضایی را فراهم ساخت تا با در دست داشتن ابتکار عمل، دیدگاه‌هایش را مطرح کند و ماهی مقصود خویش را در میان امواج پربشان دریای سیاست صید کند. این چنین است که برخی، او را «مرد بحران‌ها» یا «مردی برای تمام فصول» لقب داده‌اند.

عمده‌ی نقدهایی که به هاشمی رفسنجانی وارد می‌شود شاید ناشی از نحوه‌ی موضع‌گیری‌هایش باشد که عموماً پس از فروکش کردن بحران‌ها و روشن شدن تقریبی ابعاد حوادث، مواضع محتاطانه‌ای معطوف به فضای حاکم و جو غالب اتخاذ می‌کند.

اما سعی بنده ورود به حوزه‌ی نظری و معرفتی اندیشه‌های او به عنوان شخصیتی که اجتهاد و تفکر بالای اسلامی وی مورد تأیید رهبر انقلاب قرار گرفته است، خواهد بود. «امروز رئیس‌جمهور ما (آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی) از نظر من که سالیان متمادی است ایشان را می‌شناسم، یک مجتهد قطعی است. این هم از برکات خدا بر ماست. ما رئیس‌جمهوری داریم که از لحاظ درس‌های حوزه‌ای، یک مجتهد و از لحاظ تفکرات اسلامی، یک متفکر سطح بالا با سوابق فراوان است.» (۱۵ خرداد ۱۳۶۹)

شاید این نیز از شگفتی‌های تاریخ باشد، زمانی که عموم جریان‌های فکری و به خصوص اصلاح‌طلبان، هاشمی را به دلیل سیاست‌های اقتصادی و عدم توجه‌اش به مسایل فرهنگی به چالش می‌کشیدند، این هفته‌نامه‌ی پرتو سخن - ارگان رسمی مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) - بود که بلافاصله پس از رفع توقیفش تمام‌قد در دفاع از هاشمی چنین نوشت: «زمانی که آقای رفسنجانی در آذرماه ۱۳۷۸ باز هم در مدرسه‌ی فیضیه طی تحلیلی هدف اصلی دشمنان انقلاب را نشانه گرفت و گفت: «دشمنان اسلام که از به صحنه‌ی اجتماع آمدن دین به واسطه‌ی انقلاب اسلامی ایران ضربه خورده‌اند، وقتی نتوانستند انقلاب اسلامی را با نقشه‌ها و توطئه‌های مختلف سرکوب کنند برگشته‌اند به همان سال ۵۸ که به انقلاب و اسلامی که انقلاب را پیروز کرد، محتوای لیبرالی بدهند، آلان دوباره برگشته‌اند به حرفی که اول

انقلاب می‌زدند، تنها ادبیات آن‌ها جدید شده است. می‌گویند اصولاً ادیان و دین اسلام کارایی لازم را برای اداره‌ی جامعه در شرایط دنیای مدرن امروزی ندارد.» بلافاصله بعد از این سخنان و مطالبی که آقای هاشمی در کنگره‌ی حکومت از دیدگاه امام خمینی (ره) ابراز داشت، شاهد آغاز حملات گسترده‌ی مطبوعات و گروه‌های سیاسی هستیم. با هم‌آوایی اصحاب «سلام» و «بیان» با مجموعه‌ی «کیان» یک اتحاد عجیب و غریبی همانند سال ۵۸ برای تخریب شخصیت آقای هاشمی و ترور معنوی وی شکل می‌گیرد. ضدانقلاب نام و نشان‌دار خارجی، رادیوهای بیگانه، ملی‌گراها، دشمنان کینه‌ای امام، پس‌مانده‌های باند سیدمهدی هاشمی و اعضای نهضت آزادی، برخی به اصطلاح ملی‌مذهبی‌ها، مبارزین و انقلابیون شرمند، به همراه متأسفانه برخی خودی‌های ناآگاه که یا جو زده شده‌اند و یا در انگیزه‌های شخصی گرفتارند

از اعضای این اتحاد نامیوم هستند. اگر اینان برخی ضعف‌های دوران جنگ و یا دوران سازندگی و انقلاب را مورد توجه قرار می‌دادند شاید کسانی در نیت آنان شک می‌کردند ولی وقتی اساس جنگ و دفاع مقدس را زیر سؤال می‌برند، از دوران سازندگی به عنوان دوران بازندگی نام می‌برند، بیست سال مدیریت انقلاب را یک‌جا دوران تاریک می‌نامند، چه جای شک در عنادورزی و کینه‌توزی هجمه‌کنندگان می‌گذارد؟! البته حقانیت انقلاب نشان داده است که دشمنان در کل از توطئه‌های خود به مقصود نهایی نایل نخواهند شد ولی ملت و کشور به واسطه‌ی لطمه خوردن سرباز فداکاری که در همه‌ی صحنه‌های انقلاب تمام توان و آبرو و حیثیت خود را صرف انقلاب و کشور نموده است، صدمات جبران‌ناپذیری باید متحمل شود و زمانی بی به آن‌چه که داشته است ببرد که ان‌شاء... دیر نشده باشد. (هفته‌نامه‌ی پرتو سخن، ۲۵ خرداد ۱۳۷۹، شماره‌ی ۳۳، صفحه‌ی ۷)

ماه‌های منتهی به انتخابات نهم ریاست جمهوری و چندی بعد در آستانه‌ی انتخابات مجلس خیرگان در سال ۸۵ نشریه‌ی مذکور برای اولین بار و با چرخشی آشکار نقدهایی در حوزه‌ی ولایت فقیه به سخنان هاشمی روا داشت. این که پرتو سخن او را متهم به «دفاع از نظریه‌ی انتخاب»، «نفی انتصاب الهی ولی فقیه» و «مخالفت با اصل ولایت فقیه» می‌کند، سخنانی

سمبل قدرت، کابوسی کارزار ۹۲

ميلاد انصاری‌نسب (حقوق ۸۶)
فعال سیاسی اصلاح طلب

«سمبل قدرت رییس‌جمهور ایران»، این تازه‌ترین و البته جالب‌ترین عبارت توصیفی برای اسفندیار رحیم مشایی بود که در یکی از مطالب سال‌نامه‌ی روزنامه‌ی بهار به چشم خورد. تازگی عبارت به گونه‌ای بود که ارزش تأمل روی آن را به خواننده‌اش عطا کند. قطعاً اقداماتی که احمدی‌نژاد در حمایت از معاون اول سابقش انجام داده است، در تاریخ جمهوری اسلامی کمتر از یک مقام اجرایی آن هم از عالی‌ترین نوعش سرزده است. مخالفت با نظر مراجع، ائمه‌ی جمعه، ریش‌سفیدان نظام و... تنها بخشی از این اقدامات است که شاید هریک از آن‌ها برای تکفیر دولت از سوی مدعیان دین و اسلام، کافی باشد. اما تمام این‌ها نه تنها باعث مخالفت با احمدی‌نژاد از سوی این مدعیان نشد، بلکه حمایت همه‌جانبه‌ی آن‌ها از وی در انتخابات ۸۸، قدرت نفوذ احمدی‌نژاد در میان حامیان را نشان داد. و البته تبلور نهایی تمام این اعمال، در جواب وی به نامه‌ی رهبری مبنی بر عزل مشایی و لحن عجیب (و به قول بعضی نه چندان مودبانه‌اش) بود. همان‌جا که او در پاسخ به درخواست عزل مشایی از سوی رهبری، با استعفا‌ی وی موافقت کرد! گرچه مشایی با این نامه از سمت معاون اولی کنار رفت، اما هم‌چنان نزدیک‌ترین یار احمدی‌نژاد باقی ماند و سمت‌های گوناگونی را در دولت دریافت کرد که تا این لحظه تعداد آن‌ها به ۱۸ می‌رسد!

تحلیل‌های مختلفی در رابطه با چرایی پشتیبانی‌های ناتمام احمدی‌نژاد از مشایی ارایه شده است. برخی رابطه‌ی فامیلی را علت می‌دانند، عده‌ای از ملاحظاتی سیاسی به عنوان دلیل اصلی نام می‌برند، گروهی ریشه را لجاجت رییس‌جمهور می‌پندارند و... و البته معدودی فراتر می‌روند و این حمایت‌ها را ناشی از رابطه‌ی عمیق عاطفی و به عبارتی «مرید و مرادی» این دو می‌دانند.

هرچه هست اسفندیار رحیم مشایی امروز به کابوسی بسیاری از اصول‌گرایان بدل گشته است.

اولین شب وقوع این کابوس، همان موقعی بود که این جمله تیتراژی اصلی یکی از سایت‌های نزدیک به مشایی شد: «مخالفت‌ها با معاون اولی مشایی به خاطر ترس از حضور وی در انتخابات ۱۳۹۲ است.» اولین جرعه‌ها در مورد احتمال کاندیداتوری وی از این زمان زده شد و نام‌های دیگری چون دکتر جلیلی و رحیمی که تا قبل از آن محتمل‌ترین گزینه‌های احمدی‌نژاد برای انتخابات ۹۲ بوده‌اند، در حاشیه‌ی نام اسفندیار دولت به فراموشی سپرده شدند.

حضور مشایی در انتخابات یازدهم قطعاً از این صحنه، کارزار دی‌دی پی‌دی می‌آورد. بی شک این حضور، نقطه‌ی اوج مبارزه‌ی راست سنتی و معتدل، با حامیان احمدی‌نژاد خواهد بود. بخشی از اصول‌گرایان که در ۲۲ خرداد ۸۸، برای جلوگیری از حضور مجدد اصلاح‌طلبان در عرصه‌ی قدرت، با اکراه (و به قول علی مطهری با چشم‌گریان) رأی به محمود احمدی‌نژاد دادند، در سال ۹۲ که دیگر با اخراج اصلاح‌طلبان از عرصه‌ی قدرت، آسوده خاطر گشته‌اند، آزادانه به مخالفت با کاندیدای محبوب او می‌پردازند. چهره‌هایی چون قالیباف، لاریجانی، ولایتی از محتمل‌ترین گزینه‌های این طیف برای رقابت با کاندیدای راست افراطی هستند. به نظر می‌رسد رقابت انتخاباتی آن‌ها با احمدی‌نژاد از مدتی پیش کلید خورده است. برخی، اختلافات اخیر مجلس و دولت را ناشی از همین رقابت می‌دانند. علنی شدن مخالفت چهره‌هایی چون احمد توکلی، علی لاریجانی،



الیاس نادران و... با سیاست‌های رییس‌جمهور، خیر از آغاز مبارزه‌ی جالب می‌دهد که شاید گامی جدید در جهت حذف گروهی دیگر از عرصه‌ی قدرت جمهوری اسلامی باشد. اما جذاب‌ترین قسمت این کارزار، انشقاق احتمالی حامیان احمدی‌نژاد است. این گروه در قبال مشایی تا به حال دو رویکرد داشته‌اند:

۱. سیاست سکوت که از سوی اکثریت حلقه‌ی اصلی یاران احمدی‌نژاد و هم‌چنین اعضای کابینه‌ی او اعمال شده است.
۲. سیاست نقد و توجیه که محور اصلی اظهارنظرهای دیگر حامیان رییس‌جمهور است. این گروه که اعضای اصلی آن را حسین شریعت‌مداری، قاسم روان‌بخش، جعفر شجونی، روح‌الله حسینیان و... تشکیل می‌دهند، در عین این‌که نقدهای جدی به اعمال و رفتار مشایی وارد می‌کنند، اما معتقدند احمدی‌نژاد همچنان گزینه‌ی اصلاح و حمایت از او لازم است. صحبت‌های آن‌ها در توجیه اصلح بودن وی جالب است. قاسم روان‌بخش چندی پیش در جواب سؤالی که علت سکوت آن‌ها را در قبال حمایت احمدی‌نژاد از مشایی پرسیده بود، شعارها و عملکرد اسلامی دولت را توجیه کفن‌پوش نشدن خود بیان کرده بود. شریعت‌مداری هم پس از این‌که مشایی در مصاحبه‌ای با سال‌نامه‌ی همشهری، احمدی‌نژاد را «محور رسیدن به ولایت» خطاب کرده بود، جوابیه‌ای تند با این مقدمه نگاشت: «اگر مشایی، در دولت احمدی‌نژاد نبود، نیازی به جواب‌گویی به حرف‌های او حس نمی‌شد، اما چون وی در دولت اسلامی و انقلابی دکتر حضور دارد، این نکته‌ها را بیان می‌کنم.» (نقل به مضمون) از همه خوانندگی‌تر صحبت اخیر شجونی است که گفته بود نکات ریزی چون ماجرای مشایی یا رحیمی (که نادران او را به فساد مالی متهم کرده) نباید سبب خرده گرفتن به دولت احمدی‌نژاد شود و در دولت امام زمان هم ممکن است

عده‌ای دزدی کنند!

اما تکلیف گروه اول که مشخص است، آن‌ها که احمدی‌نژاد را به خاطر احمدی‌نژاد بودنش می‌خواهند، از گزینه‌ی معرفی شده توسط او هم حمایت خواهند کرد. اما باید منتظر ماند و دید که گروه دوم چه تصمیمی می‌گیرند. آن‌ها که دلیل حمایت از احمدی‌نژاد را شعارهای اسلامی و ولایت‌مداری او معرفی می‌کنند، در این آزمون ولایت‌مداری چه نمره‌ای می‌گیرند. امثال شریعت‌مداری که بارها مشایی را مورد شدیدترین انتقادات خود قرار داده و حتی از او به عنوان عامل انقلاب مخملی یاد کرده، به صف حامیان می‌پیوندند یا ترجیح می‌دهد از قالیباف یا لاریجانی‌ای حمایت کند که به قول خود او و فاطمه رجبی راست‌ناراست هستند؟ یا شاید در انتخابات بعدی رأی آن‌ها سفید است. البته عده‌ای از حامیان احمدی‌نژاد همچنان گوشه‌ی امید دارند تا بلکه یا او از این راه منصرف شود یا رهبری به حمایت از مشایی بپردازد تا چشم خود را بر تمام ضعف‌های او ببندند و با فراغ‌بال از کاندیدای احتمالی رییس‌جمهورشان حمایت کنند.

به هر شکل انتخابات یازدهم، در صورتی که با حضور و پیروزی مشایی همراه شود، می‌تواند سیستم «مدودف، پوتین» را در ایران پیاده کند. هرچند نفوذ فراوان (نحن‌نحکم‌بالظاهر) مشایی بر روی احمدی‌نژاد، این‌گونه نشان می‌دهد که سیستم فعلی کابینه‌ی ایران بیش‌تر به «مدودف، پوتین» شباهت دارد.

مشایی؛ رئیس‌جمهور بعدی؟!!

تعمیری بر رابطه‌ی میان «شریعت» و «طریقت»

سودای حکومت «فراذینی» را در سر دارد علناً حکومت دینی را حکومت فقهی نمی‌داند و این‌گونه توضیح می‌دهد: «فقه متکفل اعمال بیرونی مؤمنان است اما حکومت دینی از آن حیث که دینی است اولاً و ماهیتاً متکی به ایمان و اعتقاد مردم است و در درجه‌ی دوم متکی به عمل مردم.» «آن‌ها (فقها) وقتی می‌گفتند اسلامی، منظورشان جسم اسلام و فشر اسلام و فقه اسلامی بود و وقتی که بنده و امثال ما از اسلام سخن می‌گفتیم، عرضمان روح اسلام بود.»

از سوی دیگر نیز مشایی در مقام خطابه این‌گونه می‌گوید: «دوران اسلام‌گرایی به پایان رسیده است. روند تحولات به این سمت نیست که بشر مسلمان بشود تا به حقانیت برسد.»

یا هنگامی که در مجلس رقص سماع اهل تصوف در ترکیه شرکت یافت این‌گونه پاسخ داد: «مجلس رسمی بوده و لهو و لعب هم نداشته. ضمن این‌که رقص نبوده و از دیدگاه بسیاری هنر است و آن‌ها برخلاف ما آن را حرام نمی‌دانند.» زاویه‌گیری مشایی از شریعت و تقفه به این موارد خلاصه نمی‌شود. اگر عزیز نسفی عارف و صوفی قرن هفتم گفت: «با هیچ‌کس و هیچ چیز جنگ ندارد و با همه به صلح است.» مشایی هشت قرن بعد این گفتار را ذیل عنوان دوستی با همه‌ی مردم جهان حتی مردم اسرائیل بازگو کرد. غالی‌گری (غلو و چاخان کردن) نیز که یکی دیگر از رسوم صوفی

ابهام احراز صلاحیت

وحید اشتری (علوم سیاسی ۸۸، دانشگاه تهران)
فعال سیاسی اصول‌گرا

بدون شک بحث‌ها و جنجال‌های دوره‌ی یازدهم ریاست‌جمهوری به محض پایان گرفتن شعله‌های فتنه در همین روزهای آتی شروع خواهد شد و آن‌چه بیش‌تر از همه نگاه‌ها را به خود جلب کرده اینست که با توجه به کنار رفتن جریان نفاق و زایش جریانی جدید در درون نظام به نام اصول‌گرایان معتدل آن‌چه پیش از این از جانب کسانی که دستشان از رسیدن به قدرت کوتاه مانده بود مطرح می‌شد یکسره بر باد رفته است و دیگر هیچ‌گاه این مدعا که با کنار کشیدن تلویحی جریان اصلاحات از رقابت‌های انتخاباتی مشارکت مردم در انتخابات‌های بعدی پایین خواهد آمد از هیچ‌کس پذیرفته نیست.

یکی از دلایل این مدعی اینست که از همین حالا بحث و گفت و گو بر سر کاندیداهای بعدی دوره‌ی ریاست‌جمهوری آغاز شده است و این زمزمه همه‌جا در بین مردم به گوش می‌رسد و شوری مضاعف در بحث‌های سیاسی ایجاد کرده است و دوباره این سؤال که کاندیداهای دوره‌ی بعدی چه کسانی خواهند بود بر سر زبان‌ها افتاده است؟

آن‌چه تاکنون مورد تأمل قرار گرفته مقدمه‌ایست برای آن‌که وارد بحث اصلی مربوط به کاندیداهای احتمالی دوره‌ی بعد ریاست‌جمهوری شویم البته نه از این منظر که به بررسی اوصاف و ویژگی‌های شخصیتی هریک بپردازیم بلکه با این نگاه که یکی از گزینه‌های احتمالی دوره‌ی بعد ریاست‌جمهوری جناب آقای معاون اول عزل شده‌ی رییس‌جمهور با حکم مستقیم رهبری البته پس از ۳ روز و متصدی ۱۸ پست مختلف در دولت می‌باشند که البته این آخرین آمار گرفته شده است که ممکن است تا چند روز بعد تغییر کند.

صرف نظر از نقل‌های موثق و غیرموثق در مورد علاقه بسیار زیاد دکتر احمدی‌نژاد برای رییس‌جمهور شدن جناب آقای مشایی رفتار چند ماه اخیر آقای مشایی نیز خود گواهی بر این مدعا است.

هنرمندناواری‌های فراوان صورت گرفته شده از طریق دیدار با ستارگان سینما و بازدید از نمایشگاه‌های عکس و اعطای وام‌های چند صد میلیون تومانی خود دلایل محکمی است از این جهت که اثبات کند آقای مشایی در حال گردآوری حلقه‌ی هنرمندان متعلق به سیره و راه خود است تا احتمالاً حمایت آنان را برای دوره‌ی بعد ریاست‌جمهوری جلب نماید.

یکی از پرسش‌های مهمی که همیشه ذهن را در مورد کاندیداتوری آقای مشایی به خود درگیر می‌سازد این است که آقای مشایی به راستی با آن همه انحرافات و مشکلات عقیدتی و فکری که دارند و با آن همه بحث‌ها و جنجال‌هایی که گاه و بی‌گاه در رسانه‌ها و مطبوعات بر سر حرف‌های ایشان به وجود آمده کاندیدای کدام قشر جامعه در انتخابات ۴ سال بعد می‌توانند باشند. پرسش‌ها و ابهامات فراوانی در مورد نوع نگاه ایشان به اسلام و تشیع و مسایلی همچون فلسطین وجود دارد که بدون شک در این‌جا مجال پرداختن به آن‌ها میسر نیست ولی آن‌چه مهم است، اینست که نوع نگاه قشر مذهبی و به نوعی اصول‌گرای جامعه به ایشان منفی است و با توجه به حکم رهبری که ایشان را گزینه‌ی مناسب برای معاون اولی هم ندانستند چه برسد به ریاست‌جمهوری می‌توان نتیجه گرفت که اصلاً احراز صلاحیت برای ایشان از طرف شورای نگهبان در حاله‌ای از ابهام قرار خواهد داشت. به نظر می‌رسد آقای احمدی‌نژاد و دیگر طرفداران کاندیداتوری آقای مشایی با توهم رأی ۲۴ میلیونی فکر انتخابات ریاست‌جمهوری دوره بعد را کرده‌اند ولی در این مورد هم باید گفت به زعم بسیاری از ناظران این دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری رأی به آقای احمدی‌نژاد نه رأی به شخص ایشان بلکه رأی به گزینه‌ی ولایت در مقابل گزینه‌ی نفاق و گزینه‌ی مورد تأیید بیگانگان بود که باعث شد بسیاری از دوست‌داران ولایت اگرچه مشکلات حادی با نوع نگاه آقای احمدی‌نژاد به بسیاری از مسایل داشتند ولی باز هم به ایشان رأی بدهند. در کل و فقط به عنوان خلاصه باید نتیجه گرفت آقای مشایی گزینه‌ی جدی برای انتخابات ریاست‌جمهوری دوره‌ی بعد نخواهند بود و با توجه به گفتمان ایشان، آقای مشایی از پایگاه مردمی بسیار خوبی هم در بین مردم برخوردار نیست در نتیجه حضور یا عدم حضور ایشان نمی‌تواند معادله‌ی بسیار پیچیده‌ای را برای انتخابات ۴ سال بعد رقم بزند.

مسلمان بوده و هست نیز در کلام مشایی موج می‌زند. آن‌جا که گفت:

«توجه به طریقت هم لازم است و احمدی‌نژاد هم مظهر یک طریقت برجسته از ولایت‌مداری در یک نظام الهی است.»

مخلص کلام: جمهوری اسلامی که امام روح‌الله آن را بر پایه‌ی فقه پویا مهندسی کرده بود: «جمهوری اسلامی بر مبنای فقه و احکام اسلامی استوار است» و از سوی دیگر «طریقت» اصیل که به‌سان شعاع دایره‌ای در ظل محیط «شریعت» به مرکزیت «حقیقت» تعریف می‌شود دوباره سایه‌ی سنگین تصوف را در دور دست‌های نه چندان دور مشاهده می‌کند. آن‌جا که مشایی از حضور خود در سال ۹۲ به کنایه سخن می‌گوید و انتخابات یازدهم ریاست‌جمهوری را «کولاک» می‌نامد. باید دید صندوق‌های رأی که چند صباحی است روی خوش خود را به اصول‌گرایان نشان می‌دهد روی ناخوش خویش را از پس گفتمان شهودی مشایی می‌نمایاند؟

و سرانجام متن را به رسول جعفریان تاریخ‌نگار متعهد معاصر می‌سپاریم: «دین تصوف به درد زندگی فردی می‌خورد و وقتی هم صورت جمعی به خود بگیرد به یک حزب منحن تبدیل می‌گردد.»

منابع:

۱. کلیات علوم اسلامی - شهید مطهری
۲. سیاست، تاریخ، تفکر - رضا داوری اردکانی
۳. پیدایی اندیشه‌ی سیاسی عرفانی در ایران - مهدی فدایی
۴. اندیشه و آیین در دام خودکامگی - سیدمحمد خاتمی
۵. آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام - سیدحسین نصر

عدالت و توسعه

■ میثم جهانبخش (اقتصاد ۸۵) ■

از جمله مسائلی مهم حکومت‌های سراسر دنیا علاوه بر بهبود شرایط اقتصادی اتباع کشور خود مسأله‌ی عدالت اجتماعی می‌باشد. حتی حکومت‌های خودکامه و مستبد که عملاً منافع و مصالح خود را جستجو می‌کنند، برای بقا و تداوم حکومت خود شعار رسیدگی به امور مردم، ارتقای سطح رفاه و عدالت می‌دهند. از ابتدای خلقت انسان و از هنگامی که انسان زندگی اجتماعی را آغاز نمود به خاطر گرایش‌ها و علایق ذاتی و غریزی از جمله خوددوستی و حب نفس موضوع ظلم و ستم و همزمان عدالت و دادگری مطرح بوده و همچنان مطرح است. شاید داستان فرزندان آدم کهن‌ترین نمونه از بحث زیاده‌خواهی، ظلم و لزوم عدالت باشد. همه‌ی ادیان الهی و حتی مکاتب غیرالهی از جمله اهداف بسیار مهم خود را ایجاد و گسترش عدالت قرار داده‌اند. سخن در این زمینه بسیار است ولیکن در این مقال قصد دارم در مورد رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و عدالت مباحثی را مطرح سازم. مسأله‌ی ارتباط یا احتمالاً تعارض بین عدالت اجتماعی و توزیع درآمد با نرخ رشد و توسعه اقتصادی یکی از مهم‌ترین مسائلی مورد بحث در کشورهای در حال توسعه است. در مورد این مسأله نظریات متفاوتی وجود دارد. به طور مشخص می‌توان سه نظریه را ذکر کرد. گروهی از اقتصاددانان افزایش تولیدات با رشد اقتصادی را عامل کاهش نابرابری می‌دانند. مطابق با نظر این گروه افزایش تولید به افزایش درآمد سرانه منجر می‌شود و افزایش درآمد سرانه کاهش فقر و نابرابری را به دنبال خواهد داشت. گروه دیگری معتقدند برای افزایش سطح رفاه بایستی توزیع مجدد درآمدها، دارایی‌ها و ثروت‌ها صورت گیرد. توزیع نابرابر دارایی‌ها سبب توزیع نابرابر درآمد حاصل از این دارایی‌ها می‌شود. پس باید توزیع اولیه‌ی ثروت نیز متناسب و عادلانه باشد. علاوه بر این توزیع عادلانه‌ی دارایی‌ها سبب افزایش تقاضای کل نیز خواهد شد. افزایش تقاضای کل نهایتاً افزایش تولید را نتیجه می‌دهد. معمولاً در کشورهای در حال توسعه عده‌ی کمی از جمعیت دارای ثروت‌های کلان و عده‌ی بیشتری نسبت کمتری از درآمد ملی را به خود اختصاص داده‌اند. در کشورهای در حال توسعه ثروتمندان غالباً ثروت خود را صرف کالای لوکس و تجملی وارداتی می‌کنند و لذا میل به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری آنان کم است. در حالی که خانوارهای کم‌درآمد و متوسط بیشتر تقاضایشان، کالاهای اساسی داخلی است. بنابراین چنانچه درآمد ملی به طور عادلانه‌تری میان آنان توزیع شود تقاضا برای کالاهای داخلی افزایش یافته و بالتبع سرمایه‌گذاری در کشور افزایش و نهایتاً رشد اقتصادی نیز در سایه‌ی عدالت اجتماعی حاصل خواهد شد. همچنین گروه دوم معتقدند توزیع عادلانه سبب افزایش کارایی نیروی کار به علت بهره‌مندی از بهداشت، تغذیه مناسب و آموزش و... خواهد شد و افزایش کارایی نیروی کار در نهایت سبب افزایش تولید و رشد اقتصادی می‌شود. اگر دارایی‌های کشور را همچون کیکی تصور کنیم، گروه اول می‌گویند ضرورتی ندارد این کیک به طور عادلانه میان مردم توزیع شود بلکه اگر به گونه‌ای توزیع شود که در آینده کیک بزرگ‌تری داشته باشیم نهایتاً سهم بیشتری به همه‌ی آحاد مردم خواهد رسید و رفاه خانوارهای فقیر نیز بهتر خواهد شد هرچند که این توزیع ناعادلانه باشد. گروه دوم می‌گویند چه بسا تا بزرگ‌تر شدن این کیک ما از گرسنگی و سوء تغذیه مرده باشیم. پس بهتر است همین الان از کیک موجود سهم خود را ببریم هرچند کوچک‌تر باشد. گروه سوم بر رشد اقتصادی و همزمان توزیع عادلانه‌ی درآمدها تأکید دارند. این گروه رشد را لازمی‌تر توزیع بهتر درآمدها می‌دانند لیکن معتقدند باید به طور همزمان سیاست‌هایی را اتخاذ نمود که باعث توزیع عادلانه‌تر درآمدهای حاصل از رشد بشود.

برای بررسی دیدگاه اسلام در این باره جا دارد ابتدا برخی زمینه‌های توسعه از دیدگاه اسلام را مطرح کرده و سپس در مورد رابطه‌ی عدالت و توسعه در اسلام بحث کرد.

الف) باور مثبت اسلام نسبت به ثروت زمینه‌ساز توسعه‌ی اقتصادی آن‌چه از نظر اسلام ناپسند است دلبستگی به دنیا و در نظر نگرفتن آخرت است. دنیا و ثروت هنگامی نکوهیده‌اند که هدف نهایی انسان در نظر گرفته شوند. ولی اگر دنیاطلبی و ثروت‌اندوزی به منظور رفع نیازهای فردی و اجتماعی در جهت قرب الی... صورت گیرد نه تنها مذموم نیست بلکه مورد تشویق نیز قرار گرفته است.

ب) احترام به حقوق آحاد جامعه مؤثر بر توسعه توسعه‌ی اقتصادی نیازمند مشارکت همه‌ی آحاد مردم از هر مذهب و نژاد می‌باشد. این مشارکت زمانی میسر می‌شود که تک تک مردم انگیزه‌ی لازم را برای مشارکت در توسعه داشته باشند. این مشارکت در سایه‌ی عدالت محقق می‌شود.

ج) تشویق کار و پرهیز از بیکاری و تنبلی کار رکن اساسی زندگی و عامل بقای زندگی بشری است. بدهی است توسعه‌ی اقتصادی نیز بدون کار و تلاش ممکن نیست.

د) ارتقا و ترویج علم و دانش ضرورت توسعه‌ی اقتصادی برای بهبود فن آوری که یکی از عوامل افزایش تولید است تحقیقات و گسترش دانش مورد نیاز است. اصولاً روش‌های جدید تولید مستلزم انجام پژوهش و کار علمی است. توسعه‌ی اقتصادی نیز منوط است به ارتقای سطح دانش عمومی و انجام پژوهش‌های علمی و به طور کلی حاکمیت عقل و علم بر تمامی امور.

و) نظم و انضباط در امور یکی از مواردی که اسلام بر آن تأکید بسیاری دارد رعایت نظم و انضباط در امور است. نظم در امور سبب استفاده‌ی بهینه از منابع می‌شود. روایات بسیار در مورد نظم و برخی دستورات اسلامی که اجرای آن‌ها مستلزم رعایت نظم است همگی نشان‌دهنده‌ی این حقیقتند که اسلام، خواهان نظم در امور است و پیروان خود را به این امر موظف کرده است. شاید گفتار حضرت علی(ع) در روزهای پایان عمر، وصیت به فرزندان و بستگان و هر که پیام او را می‌شنود برای این منظور کافی باشد که فرموده‌اند «شما را و همه‌ی فرزندان و بستگان و هر که را که نوشته‌ی من به او برسد به پرهیز کاری و تنظیم (نظم) امور سفارش می‌کنم».

بنابراین می‌توان گفت اسلام با توسعه اعم از معنی کلی یا معانی خاص اقتصادی آن کاملاً موافق است و آن را به پیروان خود تأکید نموده و برای حصول آن دستوراتی را نیز داده است اما در مورد رابطه‌ی آن با عدالت باید گفت تا وقتی که توسعه اقتصادی خدشه و ممانعتی برای عدالت ایجاد نکرده است مطلوب و ارزشمند است، اما اگر توسعه اقتصادی به این منجر شود که ظلم و جور روا داشته شود و حق افراد ضایع شود، به عدالت از هر جنبه‌ی اعم از اقتصادی، سیاسی، و... لطمه وارد شود، دیگر مطلوب نیست و عذاب الهی را به دنبال خواهد داشت.

یار دلربا

■ سیدامیر یوسف‌ثانی (حقوق ۸۶) ■

گل‌ها به جای یخ گل و برگی به تن گرفت
عریان درخت سرد قبا، پیرهن گرفت
با لطف ایزدی چه نظرها به من گرفت
انگشت حجب خویشان اندر دهن گرفت
هم دشت بین به جای خلنگش چمن گرفت
آن لحظه‌ای که دوست به پایم رسن گرفت
مردم به راه آن مه خوبان حزن گرفت

دیدنی دلا که گلشن جانم سمن گرفت
دیدنی که از لطافت آن خوب در بهار
آن یار دلربای سیه‌چشم تندخو
بنگر نگارگر که ز اسحار ایزدی
هم باغ بین که پر شده از غنچه‌های ناز
شد عهد وصل یار مهیا و خوش بود
«ثانی» که عمر خویشان اندر طلب نهاد

وقایع اتفاقیه

دوهفته‌نامه‌ی خبری-تحلیلی (شماره مجوز: ۸۹۱۷۷)
صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی مشهد
مدیر مسئول: حسن کمالی
دبیر تحریریه: حسین محمددوست (زیر نظر شورای سردبیری)
خطاط: استاد قربانی
پل ارتباطی: ۰۹۳۷۵۳۷۲۹۸۹
http://vaghaye89.blogfa.com/

نگارخانه

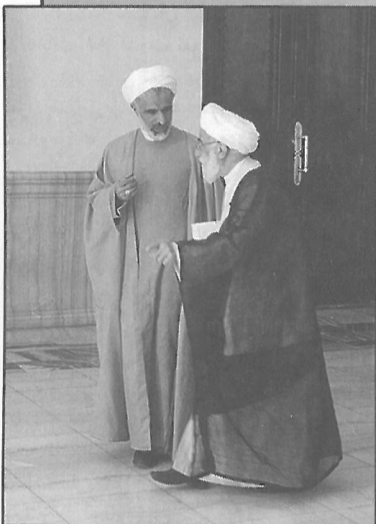
دانشجویان گرامی! می‌توانید نظر خود را پیرامون موضوع «نگاه ویژه» این شماره (مشایی، رئیس‌جمهور بعدی؟) از طریق پیامک به شماره‌ی ۰۹۳۷۵۳۷۲۹۸۹ و یا از طریق پست الکترونیک به آدرس vaghaye89@gmail.com با ما در میان بگذارید.

عکسنامه



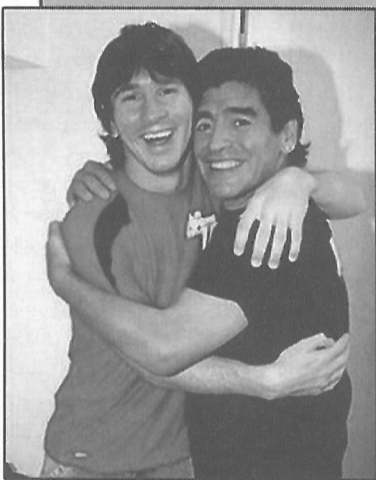
دوباره فتح‌المبین...

حسین خرازی، احمد کاظمی، رهبری، پیام امام در عملیات فتح‌المبین، «بروید شما پیروزید» و دیگر هیج... تصویر متعلق به بازدید ناگهانی رهبر انقلاب از منطقه‌ی عملیاتی فتح‌المبین در ایام نوروز امسال است.



مجید انصاری چه می‌گوید؟

در حالی که برخی از تحلیلگران سیاسی از حذف همبستگی اصلاح‌طلبان از عرصه‌ی حکومت سخن می‌رانند حضور برخی از اعضای بلندپایه‌ی جامعه‌ی اصلاحات هم چون زنگنه، عارف، انصاری، محمد هاشمی در جلسات مجمع و رایزنی این گونه‌ی آنان با فرد مغضوبشان جالب و دیدنی است. این تصویر در حاشیه‌ی آخرین جلسه‌ی مجمع تشخیص نیت و ضبط شده است. به نظر شما مجید انصاری چه می‌گوید؟!



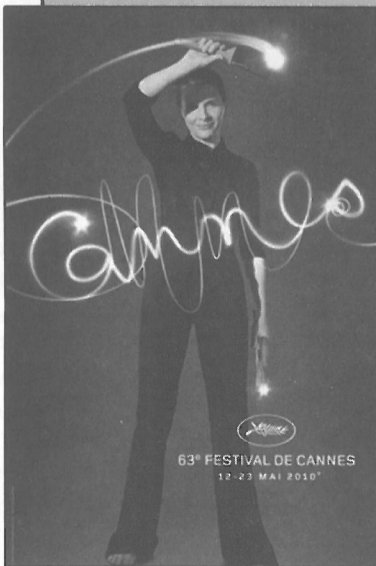
نصیحت پدرانه

پس از اظهار نظر جالب و نگر مبنی بر بازی پلی‌استیشن وار مسی در بازی مقابل آرسنال و درخشش مجدد وی در بازی ال‌کلاسیکو انتشار خبری مبنی بر ارشاد و نصیحت مارادونا ستاره‌ی پر حاشیه‌ی دیروز و سرمرپی امروز آرژانتین به لیونل مسی نظرها را به خود جلب کرد. در خیرها آمد که مارادونا از حاشیه‌های زندگی ورزشی‌اش به مسی گفته و برای این که بهترین بازیکن جهان شود، کارهایی که وی انجام داده، مرتکب نشود. مارادونا همچنین به این ستاره جوان گفته است حاشیه‌ساز نشود و خانواده را در درجه‌ی اول اهمیت برای خود قرار دهد.



تاکتیک جدید اصلاح‌طلبان

در حالی که ایام نوروز و به تبع آن دید و بازدیدهای نوروزی به پایان رسیده است، مهدی کروبی، شیخ اصلاحات کماکان میزبان میهمانان نوروزی خویش است. به نظر می‌رسد استراتژی شبکه‌ی نیروهای اجتماعی با تاکتیک دیدارهای نوروزی بیگیری می‌شود. در عکس، تصویر سعید شریعتی که به نظر می‌رسد در عالم دیگری است جلب توجه می‌کند.



کیی برابر اصل؟!

شصت و سومین دوره‌ی جشنواره‌ی کن امسال در حالی در شرف برگزاری است که امیدهای فیلم دوستان ایرانی برای کسب جایزه‌ی بین‌المللی از سوی کارگردانی ایرانی دوباره زنده شده است. عباس کیارستمی کارگردانی که ۱۳ سال پیش (۱۹۹۷) با فیلم «طعم گیلان» توانست نخل طلای کن را از آن خود کند امسال نیز با فیلم «کیی برابر اصل» در بخش مسابقه حضور دارد. هرچند در هنگام نگارش این مطلب هنوز اسامی فیلم‌های بخش مسابقه اعلام نشده است اما کسوت کیارستمی از سوی و تصویر بازیگر اصلی فیلمش (ژولیت بینوش) در بوستر رسمی جشنواره‌ی کن امسال از سوی دیگر مؤید حضور احتمالی این فیلم در بخش مسابقه این دوره است. بینوش در این تصویر با قلم نقاشی در حال به تصویر کشیدن نور است و کلمه‌ی «کن» در وسط بوستر به عنوان اثر هنری که او خلق کرده، دیده می‌شود.

بیهوشی سیاه‌پوش

«زانت عبدالرحمانوا» بیهوشی ۱۷ ساله و «مریم ماگدوف» ۲۷ ساله عاملان حملات انتحاری انفجار متروهای مسکو از اهالی قفقاز بودند که یکی (زانت) همسرش و دیگری برادرش توسط نیروهای امنیتی روسیه کشته شده بودند. تصویر پس از حمله انتحاری گرفته شده است.

